امکان نگاه مکلف محوری به مساله صوم و پاسخ به مسأله بلاد غیر متفق در شهر

(31:31)

استاد: نه، مسأل‌ونعی شدن طور دیگری است. نوعی شدن سر اصل ثبوت دخول شهر بود. بگوییم ثبوتا دو فرد از ماه داریم. اما مکلف محوری که من عرض می کنم، این است: با شرائطی که هلال را دید، الان مکلف به صوم بیست و نه روزه ای سی روزه می شود. و خارج از این هم نیست. اگر بیست و هشت هستی، چون ماه بیست و هشت روزه نمی شود، او باید یک روز دیگر بگیرد. چون به دلیل خارجی می دانیم که بیست و هشت روز نمی شود. اگر سی روزش تمام شد، بر او واجب نیست که فردا را بگیرد. چون او مکلف به صیام شهر شد. صیام شهری که از بیرون می دانیم ای بیست و نه روزه است ای سی روزه. نه سی و یک است و نه بیست و هشت.

شاگرد: نسبت به بیست و نه، و سی نمی فرمایید، نسبت به بیست و هشت، و سی و یک می فرمایید.

استاد: بله، می خواهم آن را جواب بدهم. چون فقهاء در همین مشکل داشتند. فقهای بزرگ فرمودند همان بیست و هشت روز را بگیرد. فرمودند سی و یک روز را بگیرد. بعد برای صومش احتیاط کردند. می خواهم عرض کنم آن جا اگر مکلف محور نگاه کنیم ممکن است فرمایش بیست و هشت روز و سی و یک روز نیاید. چون نمی گوییم وقتی به آن شهر رفتی الان وظیفه تو است که طبق آن شهر انجام بدهی. چرا؟ چون صیام شهر محور نیست. مکان محور نیست. صیام مکان را به فعلیت آورده است. همان طور که برای مکلفین آن جا به فعلیت رسیده، برای او در جای دیگری به فعلیت رسیده است. خودش به عنوان مکلف به صیام شهر کار خودش را سر می رساند. حال این احتمال باشد ای نه باید تامل کنیم. من که فرمایش علماء را دیدم این به ذهنم آمد که اساسا همه آن ها سراغ مکان محوری رفته اند. یعنی موضوع فعلیت وجوب صوم را مکان بلد گرفته اند. نه خود مکلفی که برای او حاصل شده است.

شاگرد: این بحث مکلف محوری در حکم ظاهری برای مکلف جعل می شود؟

استاد: نه. برای او یک حکم ثبوتی بالفعل می شود. وقتی برای او بالفعل شد طبق اقتضاء شرائط خودش سر می رساند. به خلاف این که شما بگویید وقتی به شهر دیگر رفت، به فعلیت حکم در آن شهر محکوم است. منظور فقهاء این بود. می گفتند وقتی به آن شهر وارد شد محکوم به فعلیت حکم وجوب برای ساکنین آن بلد است.

شاگرد۲: محکوم به حکم همان جایی است که برایشان واجب شده است؟

استاد: بله، مکلف محوری به این صورت می شود.

شاگرد۲: این جا طبق مکان اولش، مکان محور است.

استاد: نه، مکان اول فقط مصحّح فعلیت بود. نه مقوّم فعلیت. ولذا با این عرضی که دارم اگر به قطب هم بروی، مکان تنها مصحح فعلیت است. اگر به جایی بروی که دستمان از این مصحّح کوتاه بشود حکم بالفعل است و باید از راه دیگری به او بگویی که در قطب به چه صورت روزه بگیرد.

شاگرد: انتهاءِ آن را هم باید از باب احکام ظاهری معیّن کنیم تا بیست و نه، یا سی روز را مشخص کنیم.

استاد: بله، این هم از روایات دیگر است که حضرت فرمودند بیست و هشت روزه نمی شود، بیشتر از سی هم نمی شود. می دانیم سیر متوسط قمر بیست و نه روز و نیم است. حالا ما بگوییم شارع سی روز را بدل تعبدی قرار داده است! در حالی که معلوم است این سیر بیست و نه روز و نیم است. شارع فرموده بیست و هشت روز نمی شود، سی و یک روز هم نمی شود. پس عینِ آن موضوع حکم، شهر است. شهری که خداوند تکوینا در سیر قرارش داده است. نه این که دوباره برای آن إعمالِ اضافه بشود.

بازبینی #2
ایجاد شده 15 ژانویه 2026 08:08:13 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 ژانویه 2026 08:18:21 توسط ... .